**ارتباطات و توسعه**

**دکتر سید وحید عقیلی**

**مکتب نوسازی**

1. بستر تاریخی
2. بنیان های تئوریک

الف) نظریه تکامل گرایی

1. ضرورت کارکرد گرایی
2. تعادل خود محور

ب) نظریه کارکردگرایی

1. رویکرد اقتصادی: مراحل رشد اقتصادی روستو
2. رویکرد سیاسی: کلمن و لوسین پای
3. رویکرد جامعه شناختی: لوسی

**انتقادات وارده به مکتب نوسازی**

اولین دلیل تاریخی نظریه نوسازی، ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابر قدرت است.

**طرح مارشال MARSHAL PLAN:**

این طرح توسط آمریکا ارائه شد. بر اساس این طرح آمریکا با اعطای وام نوسازی به کشورهای اروپای غربی اجازه ساخت پایگاه نظامی در آن کشورها را دریافت می کرد.

**گسترش جهانی کمونیسم:** نمایندگان روسیه (استالین)، انگلیس (چرچیل) و آمریکا (روزولت) بعد از جنگ جهانی دوم و در جریان کنفرانس تهران، دنیا را به دو بخش بلوک شرق و غرب تقسیم کردند.

کمونیسم و لیبرالیسم به عنوان دو لبه قیچی توسعه در مقابل فاشیسم متحد شدند.

تجزیه امپراتوری های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که باعث ظهور شمار قابل توجهی از کشورهای جهان سوم می گردد. این کشورها در فرایند به استقلال رسیدن هر کدام به دنبال الگویی برای رسد و توسعه بودند.

**جمع بندی بستر تاریخی مکتب نوسازی:**

در چنین شرایطی و در چنین زمینه های تاریخی برای ایالات متحده فرصت مناسبی بوجود می آید تا با معرفی مکتب نوسازی البته با کمک اندیشمندان و دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی و البته نخبگان سیاسی کشورهای جهان سوم، این کشورها را ترغیب به رسیدن به توسعه ای از دیدگاه مکتب نوسازی نموده تا به دو هدف کلی برسند:

1. این کشورها دنباله رو مکتب غرب باشند.
2. به دامان نظام کمونیستی نیفتند.

**مکاتب توسعه:**

نوسازی MODERNIZATION

الف) زمینه تاریخی

ب) بنیان های نظری

نظریه تکامل گرایی: انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه. ویژگی های کلی نظریه تکامل گرایی.

نظریه کارکرد گرایی: تالکوت پارسونز. تعامل خود محور.

ضرورت کارکردی:

1. تطابق با محیط
2. دستیابی به هدف
3. یکپارچگی
4. حفظ الگوهای ارزشی

**رویکرد اقتصادی روستو ROSTOW:**

**مراحل پنج گانه رشد اقتصادی:**

جامعه سنتی ← شرایط مقدماتی برای خیز ← خیز ← حرکت به سمت بلوغ ← جامعه مصرف انبوه.

1. جوامع در حالت اول سنتی هستند و اگر بخواهند اراده بکنند از این جامعه بیرون بیایند و خواستن آنها تبدیل به مرحله عمل شود، مرحله اول را شامل می شود. این مرحله، خواستن برای ایجاد تغییر است. در این جامعه تولید، سنتی است، بهره وری پاوین است و تولید محلی و انبوه نیست و کارگاه ها سنتی هستند و جامعه کشاورزی است.
2. اگر جامعه سنتی اراده بکند به سمت نوسازی مدرن برود وارد شرایط مقدماتی خیز TAKE OFF می شود. جامعه سنتی اگر بخواهد مراحل رشد را بگذراند باید شرایط مقدماتی خیز را طی کند. افکار و نحوه تولید و مالکیت عوض می شود. شرایط خیز مولفه های ریزتری دارد و کم کم نسبت بین کشاورز و کارگر عوض می شود.
3. در این مرحله جامعه آماده خیز می شود تا به سمت رشد اقتصادی گام بردارد. سرمایه گذاری به بخش تولید می آید و قوانین تولید عوض شده و امتیازاتی برای آن در نظر گرفته می شود. همچنین رابطه بین کارگر و کارفرما تدوین می شود.
4. حرکت به سمت بلوغ. یعنی جامعه صنعتی و مدرنیزه می شود. مناسبات کارگری، منابع و سرمایه داری به عنوان یک جامعه صنعتی و تولیدی حرکت می کند. بلوغ اقتصادی رخ می دهد و در این حرکت آثاری از جامعه سنتی دیده نمی شود و چون تولید انبوه است مصرف هم انبوه می شود.
5. جامعه مصرف انبوه منتهای آمال روستو است و 3 رابطه بین جامعه ای که تولید و مصرف انبوه در آن متصور شده در نظر گرفته می شود.

* تولید کم، مصرف زیاد.
* تولید زیاد، مصرف کم.
* تولید و مصرف برابر هستند.

**رویکرد سیاسی کلمن COLEMAN**

قواعد نوسازی سیاسی

* استکاک ساختار سیاسی
* لائیک شدن فرهنگ سیاسی (همراه با ویژگی برابر)
* افزایش قابلیت نظام سیاسی جامعه.

**مکتب وابستگی:**

در توسعه بحث برابری و عدالت بسیار حائز اهمیت است و می پرسند این واژگان در کجا قرار دارند؟

توسعه: تولید ثروت و عدالت. چرخ های اقتصادی جامعه را راه اندازی می کنیم تا تولید و اشتغال راه بیفتد و در کنار عدالت گسترش پیدا کند. نظریه روستو مربوط به 40 سال پیش است و در این مدت جامعه مصرف انبوه با اهداف سرمایه داری محقق شده است. سرمایه داری معتقد است که همه باید طبقه مصرف کننده باشند.

**رویکرد جامعه شناختی:**

وقتی که جامعه سنتی به طرف مصرف انبوه حرکت می کند یک سری اتفاقاتی می افتد. مثلاً در جامعه سنتی جمعیت اکثراً در روستا و نگرش روستایی خاص نگر و ایلی و قبیله ای است. جمعیت روستا وقتی وارد شهر می شود اتفاقاتی می افتد که بسیاری از آنها غیر قابل اجتناب است.

**رویکرد سیاسی کلمن:**

اگر بخواهیم جامعه را از نظر سیاسی نوسازی کنیم سه اقدام مهم باید انجام بدهیم:

1. انفکاک ساختار سیاسی: نوآوری. نشریه ها وجود ندارند و غیره. نگرش جهان شمولی و مدرن در ذهن مردم شکل می گیرد. اصل تفکیک قوا وجود دارد. بسیاری از کارها را گروه های سیاسی و کانون های حزبی انجام می دهند.
2. لائیک شدن فرهنگ سیاسی جامعه (همراه باب ویژگی برابری): اعتقادات در فرهنگ سیاسی وارد نمی شود. بهترین مبنای لائیک شدن ترکیه است. بعد فرهنگی توسعه خیلی مهم است. ترک ها در بحث لائیک شدن، تعطیلات را از جمعه به شنبه و یکشنبه تغییر دادند. آنها همچنین زبان نوشتاری را تغییر دادند و جدایی دین از سیاست هم اتفاق افتاد.
3. قابلیت نظام سیاسی جامعه باید افزایش پیدا کند که:

* میزان اشتراک سیاسی بالا برود. شرکت در رای گیری، عضویت در احزاب، مشارکت در مسائل سیاسی و غیره.
* میزان کارآمدی اجرای تصمیمات سیاسی بالا برود.
* قدرت نفوذ نهادهای حکومتی هم بالا برود. تقویت بروکراسی و نظام سازمان اداری.
* گستردگی تجمع منافع کانون های حزبی. کاری کنیم که منافع کانون های حزبی، تجمیع و گسترده شود و درک کند که جامعه نیاز به مشارکت دارد.
* نهادینه شدن سازماندهی رویه سیاسی.
* قابلیت جذب و تعطیل تشکیلات و تقاضاهای جدید سیاسی. قابلیت هایی را که جامعه داشت بتوانیم جذب کنیم.
* قابلیت حل و فصل مشکلات و مسائل جامعه.

مک من می گوید اگر جامعه ای می خواهد به پیشرفت برسد باید این سه کار را انجام دهد.

دانیل لرنر یکی از بزرگترین اندیشمندان حوزه توسعه در سال 1355 شمسی و در بازدید از رادیو و تلویزیون ملی ایران اعلام کرد که رادیو و تلویزیون ملی ایران بزرگترین تلویزیون آسیا بعد از ژاپن است که در طول هفته 6 سریال از آمریکا پخش می کرد اما با بروز انقلاب اسلامی در ایران مشخص شد که این رسانه عظیم نتوانسته بود تغییری در روش و مشی مردم ایجاد کند.

بعد فرهنگی توسعه مهم است و مردم باورها و اندیشه هایشان را دوست دارند.

توسعه در معنای عام آن 5 حوزه دارد:

1. سیاسی
2. فرهنگی
3. اجتماعی
4. اقتصادی
5. تکنولوژیک

بعد از جنگ جهانی دوم و در جریان برگزاری کنفرانس تهران، کمونیسم رونق پیدا کرد و آمریکایی ها با طرح مارشال جلوی نفوذ کمونسم در اروپای غربی را گرفتند.

**انتقادهای وارده به مکتب نوسازی:**

1. نگاه تک بعدی و غفلت از انسان.
2. ترویج مصرف گرایی.
3. نسخه های توسعه باید درون زا باشد که خودشان برای خودشان توسعه ایجاد کنند.
4. نگاه از درون به توسعه.

**جمع بندی:**

1. یکی از ایرادهایی که به مکتب نوسازی می شود این است که توسعه در آن تک خطی است. ← موفقیت، توسعه

نگاه مکتب نوسازی به توسعه، تک خطی است.

1. توجه به توسعه تک خطی و غفلت از راه های جایگزین.
2. خوشبینی نسبت به توسعه.
3. کنار گذاشتن ارزش های سنت. مکتب نوسازی ضد سنت است. در این مکتب، سنت، مفهومی ضد توسعه دارد که باید از بین برود. در نگاه پست مدرن معتقدند که سنت ها باید پالایش شوند. در راستای رسیدن به توسعه سنت ها باید حفظ شوند.
4. غفلت از سلطه خارجی. باید حواسمان باشد که دچار سلطه خارجی نشویم. برای اینکه صنعتی شویم به تکنولوژی نیاز داریم و اولین عامل رسیدن به تکنولوژی پول است.

73 کشور در فرایند توسعه بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز به بانک جهانی بدهکار هستند.

مقاله نوام چامسکی مبنی بر اینکه کشورهای جهان سوم به هیچ وجه نمی توانند وام های خود را پرداخت کنند.

1. ارائه تصویری آرمانی از جامعه غربی.
2. ارائه استدلال مبنی بر اینکه جهان سوم باید برای رسیدن به توسعه از جامعه سنتی خلاص شود.
3. ارائه تعریفی منفی و ایستا از مباحث فرهنگی و سنتی کشورهای در حال توسعه.

**مکتب وابستگی:**

دلیل عقب افتادن کشورهای جهان سوم وابستگی آنها به غرب است اما راه حل و راهکار خاصی ندارد.

مفاهیم کلی مکتب وابستگی (DEPENDENCY) 1960

توسعه مرکز ↔ توسعه عموم. توسعه حاشیه (پیرامون)

زمینه تاریخی: 5 مورد ECLA (کمیسیون اقتصادی برای آمریکای لاتین)

میراث فکری:

* نئو مارکسیسم

1. مبادله نابرابر
2. رابطه استعماری مرکز و پیرامون
3. روابط نابرابر حاکم بر بازارهای جهانی

* آندره گوندر فرانک

دو تن از منتقدان مکتب نوسازی

* دوس سانتوس

**ایرادهای وارده به مکتب وابستگی:**

* با توسعه کشورهای پیشرفته، کشورهای توسعه نیافته ضعیف تر و کم توسعه تر می شوند. حضرت علی (ع): هر کجا کاخی وجود دارد چند کلوخ وجود دارد.
* شروع زمینه های نظریه وابستگی، آغاز جنگ ویتنام بود. از همین دوره رویکردهای چپ در ایران آغاز شد. آمل، سیاهکل.

یک سئوال پیش آمد؟ چرا آمریکا در ویتنام جنگ راه انداخت؟ چرا آمریکا در ویتنام از نظر نظامی شکست خورد؟

ویتنام به صحنه نبرد لیبرالیسم (آمریکا) و کمونیسم (ویتنام) تبدیل شد.

برای اولین بار تلویزیون در جنگ ویتنام تبدیل به NEWS MEDIA شد قبل از آن MASS MEDIA بود.

جنگ ویتنام در دست جمهوری خواهان بود.

در دانشگاه های جهان جنبش های دانشجویی ناشی از جنگ ویتنام شکل گرفت.

* در محلات فقیر نشین به دلیل نابرابری و تضاد جنبش هایی شکل گرفت.
* قطع امید کردن دانشمندان و نخبگان جهان سوم از مکتب نوسازی.
* شکست طرح اکلا (سرواز). از آن به بعد دلار تبدیل به ارز بین المللی شد.کشورها برای مدتی توسعه پیدا کردند اما بعد از مدتی سررسید وام ها فرارسید و اتفاقات دیگری افتاد و طرح اکلا سقوط کرد.

میراث فکری:

تفاوت مارکسیسم و نئو مارکسیسم در چیست؟ انتقاد اصلی آنها در مورد فرهنگ است.

مارکسیسم: اقتصاد رشد می کند. طبقه بورژوا به خاطر پرولتاریا رشد می کند و لیبرالیسم شکل می گیرد و سپس بورژواها سقوط کرده و جامعه سوسیالیسم شکل می گیرد.

**مارکسیست ها**

کمون اولیه **←** برده داری ← فئودالیسم ← سرمایه داری ← سوسیالیسم.

در صورت حکومت کمونیسم، سوسیالیسم شکل می گیرد.

نئو مارکسیست ها معتقدند که بر اساس انقلاب 1949 چین و 1950 کوبا، جوامع از همان دوره فئودالیته وارد دوره سوسیالیسم شده اند.

چین، کوبا و غیره معتقد به نئو مارکسیست هستند، در صورتی که شوروی به مارکسیست معتقد است.

بیشتر نئو مارکسیست ها بعداً وارد مسائل و جنبه فرهنگی شدند. آنها جبر گرایی مارکس را نقد کردند.

«صدور سرمایه مرحله پیشرفت صدور کالاست» مانند بانک توسعه آسیای چین.

مارکسیست ها معتقدند که رابطه میان مرکز و پیرامون وجود دارد و این رابطه همیشه استعماری است. (دو طرفه است، هر چه مرکز چاق تر می شود دیگری نحیف تر می شود.)

کشورهای جهان سوم بیشتر واردات دارند تا صادرات. (بنزین یک کالاست.)

آندر گوندر فرانک (احتمالاً فرانسوی)، در سال 1960 در کشورهای آمریکای لاتین زندگی می کرد و واسطه ای برای تبیین مکتب وابستگی بود.

1. فرهنگ سنتی
2. تراکم جمعیت
3. سرمایه گذاری ناچیز
4. فقدان انگیزه پیشرفت

گوندر فرانک اولین کسی است که تبیینی با رویکردی درون گرایانه ارائه می کند. وی معتقد است که نظام سرمایه داری برون گرایانه است و بر جوامع جهان سوم تحمیل می شوند.

**دلایل**

* کشورهای جهان سوم فرهنگ سنتی دارند، جمعیت فراوان و متراکم دارند، سرمایه گذاری آنها ناچیز بوده و دارای انگیزه پیشرفت هستند.
* گوندر فرانک معتقد است عقب افتادگی کشورهای جهان سوم از بیرون به آنها تحمیل شده است.

گوندر فرانک: توسعه نیافتگی به جای اینکه وضعیتی طبیعی باشد حاکی از موقعیتی مصنوعی است که تاریخ طولانی سلطه استعماری در کشورهای جهان سوم ایجاد نموده است. در نتیجه وی برای اولین بار با ارائه تببین برون گرایانه به تبیین دلایل وابستگی کشورهای جهان سوم پرداخته و اینگونه تحلیل می کند که کشورهای عقب افتاده نه به دلیل مسائل درونی خود بلکه به دلیل مسائل بیرونی (که به آنها تحمیل شده است) دچار توسعه نیافتگی شده اند.

شکلی جدید از وابستگی بوجود می آید. صادرات مواد خام از جمله ذغال سنگ و محصولات کشاورزی حائز اهمیت است.

* از جنگ جهانی دوم به بعد وابستگی تکنولوژیک صنعتی (از 1970 به بعد و پس از طرح مارشال آمریکا برای کمک به کشورهای اروپایی). در این دوره کشورهای اروپایی به شدت صنعتی شدند. ویژگی این دوره توسعه صنعتی است و منظور او مکتب نوسازی.
* وابستگی اطلاعاتی و ارتباطی
* وابستگی سازمان های بین المللی

پدیده های اصلی مکتب وابستگی:

1. وابستگی فرایندی عام است.
2. وابستگی به عنوان یک وضعیت خارجی قلمداد می شود.
3. وابستگی به عنوان یک وضعیت اقتصادی سنجیده می شود.
4. وابستگی به عنوان بخشی از قطب بندی مناطق در اقتصاد جهانی در نظر گرفته می شود.
5. وابستگی و توسعه دو فرایند ناسازگارند.

**انتقادها و نارسایی های مکتب وابستگی:**

**نظام جهانی:**

دولت هاشمي رفسنجاني: توسعه اقتصادي و توسعه صنعتي

دولت سيد محمد خاتمي: توسعه سياسي

دولت محمود احمدي‌نژاد: ظاهراً اقتصادي اما چيزي مشخص نبود. كمك به طبقات پائين و غیره.

(كلاو:‌ يك فيلسوف منتقد بعداً موحد)

تكامل گرايي محصول انديشه قرن 19 است.

انقلاب صنعتي: سمبل آن ماشين بخار است.

انقلاب فرانسه: در سال 1789 به وقوع پيوست.

از مشخصه‌هاي انقلاب صنعتي مي‌توان به بهره‌وري اشاره كرد.

در انقلاب صنعتي بايد توليد انبوه صورت بگيرد.

**ويژگي‌هاي انقلاب صنعتي:**

1. كاربرد علم
2. افزايش بهره‌وري
3. پيدايش نظام جديد توليد كارخانه‌اي كه توليد انبوه را در راس برنامه‌هاي خود دارد.

امير كبير سه سال قبل از انقلاب صنعتي در ژاپن به دنبال توسعه ايران بود.

به دليل انقلاب فرانسه، براي اولين بار حكومت جمهوري در نظام پارلماني بوجود آمد و كم كم پادشاهي‌ها از بين رفت.

4 جولاي آمريكا از زير استعمار انگليس درآمد و ذات اين انقلاب ضد استعماري بود.

به دنبال انقلاب فرانسه يك نظام سياسي بر مبناي برابري و آزادي بوجود آمد.

ليبراليسم به معناي آزادي انتخاب (هر چيزي). البته نمونه اول و انتخاب اول، انتخاب آزاد اقتصادي است.

ليبراليسم آمريكا: انتخاب وجود دارد ولي در مواردي دولت دخالت مي‌كند.

ظله السلطان، حاكم اصفهان صاحب امتياز مجله فرهنگي بوده و اولين بار در مورد وجود نظام رياست جمهوري غربي صحبت مي‌كند.

**دوره نوسازي:**

حركت رو به جلو است. دوره‌اي بوجود آمده و در حال اتمام است و دوره‌هاي ديگر بوجود مي‌آيد.

**ويژگي‌هاي كلي:**

تغيير اجتماعي، فرايندي يك سويه است و جامعه انساني به طور اجتناب ناپذيري در راستاي يك جهت از مرحله بدوي به مرحله پيشرفته سير مي‌كند.

**جبر تكنولوژيك جبر رسانه‌اي**

**نظريه كاركرد شناسي**

تالكوت پارسونز، زيست شناس اتريشي معتقد است كه بيولوژي در مورد نظمي است كه در هستي وجود دارد. وي قواعد بيولوژي را وارد جامعه شناسي مي‌كند.

جامعه شناسي حركات و اندامش همچون يك سيستم جانوري يا گياهي است.

در درون بدن موجود زنده نوعي تعادل خود محور وجود دارد. اگر بخشي از اين موجود از كار بيفتد بقيه قسمت‌ها با يكي ديگر از قسمت‌ها تقويت مي‌شود.

پارسونز معتقد است اين تعادل فرد محور بايد وارد جامعه شود.

**ضرورت‌هاي كاركردي:**

1. تطابق با محيط
2. دستيابي به هدف
3. يكپارچگي
4. حفظ الگوهاي ارزشي

**ضرورت كاركردي:** پارسونز معتقد است كه اگر جامعه‌اي بخواهد زنده بماند بايد 4 كار اصلي را انجام دهد.

**تطابق با محيط:** اين عمل وظيفه اقتصادي است. يعني اين اقتصاد است كه بايد اين كار را انجام دهد.

**دستيابي به هدف:** براي رسيدن به هدف دولت بايد اقداماتي را انجام دهد.

**يكپارچگي:** بايد يكپارچگي‌ در جامعه وجود داشته باشد. به گفته پارسونز نهادها بايد يكپارچگي داشته باشند. نهادهاي حقوقي اين كار را انجام مي‌دهند.

**حفظ الگوهاي ارزشي:** به عقيده پارسونز الگوهاي موجود بايد از نسلي به نسل ديگر حفظ شود و اين وظيفه بر عهده نظام آموزش و پرورش و خانواده است.

پیامدهای اصلی مکتب وابستگی: 5 مورد 1970 مدرنیته پیشین مربوط به 1950 است.

نارسایی های مکتب وابستگی: 6 مورد

چشم انداز نظام جهانی: 1970 THE WORLD SYSTEM

الف: زمینه تاریخی

ب: زمینه نظری

1. ادبیات نئومارکسیسم در زمینه توسعه مبادله نابرابر، روابط استعماری پیرامون – مرکز، روابط نابرابر بازارهای جهانی
2. مکتب فرانسوی سالگشت: دوره های بلند مدت، مرکز ثقل اقتصاد جهان

ج: روش شناسی: امانوئل والرشتاین می گوید که تحولات جهانی از سال 1945 به بعد از دو منظر قابل توجه است:

1. اقتصاد جهانی از 1945 تا 1970 به اندازه 1500 تا 1945 میلادی رشد داشته است.
2. قدرت سیاسی نیروهای مخالف.

1945 سال پایان جنگ جهانی دوم است.

در جنگ جهانی دوم دو ایدئولوژی مخالف یعنی مارکسیسم و کاپیتالیسم که به گفته شهید مطهری دو لبه یک قچی محسوب می شوند و با یکدیگر تناسبی ندارند برای مبارزه با فاشیسم متحد شدند اما دوباره دو دوران جنگ سرد روبروی هم ایستاند.

**پذیره های اصلی مکتب وابستگی:**

1. وابستگی فرایندی عام است. مفهوم وابستگی یعنی وابستگی کشورهای پیرامون به مرکز، مفهومی است که در مورد همه کشورهای جهان سوم صادق است. از قرن 16 به بعد همه کشورهای جهان سوم در جریان وقایع تاریخی و بروز استعمار به قدرت های مرکز وابستگی پیدا کردند.
2. وابستگی به عنوان یک وضعیت خارجی قلمداد می شود یعنی وابستگی وضعیتی است که از بیرون تحمیل شده بنابراین از این نظر مهمترین موانع توسعه ملی فقدان سرمایه، نبود مهارت یا نبود نهادهای دموکراتیک نیست بلکه بر عکس این موانع را باید در بیرون حوزه اقتصاد مالی پیدا کرد.
3. وابستگی به عنوان یک وضعیت اقتصادی سنجیده می شود. وقتی وابستگی را تعریف می کنیم، نگاه اقتصادی است بنابراین وابستگی یعنی نتیجه جریان انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای جهان سوم به سمت کشورهای سرمایه داری غرب است بنابراین کشورهای جهان سوم عموماً از افول رابطه اقتصادی و مبادله با کشورهای غرب آسیب می بینند.

* تراز مبادله تجاری برابر باشد مانند روابط تجاری ایران و ترکیه.
* برای یک کشور بدترین حالت این است که صادرات آن کم و واردات آن بیشتر باشد که بر همین اساس ارزش پول آن کشور پایین می آید.
* بهترین حالت این است که صادرات بیشتر و واردات کمتر باشد مانند چین. در حال حاضر تراز تجاری در دنیا به نفع امپریالیسم است. هر چقدر صادرات ارزش افزوده بیشتر شود به نفع کشورهای در حال توسعه است.
* وابستگی به عنوان بخشی از قطب بندی در اقتصاد جهانی است. وابستگی مربوط به کشورهای جهان سوم است و کشورهای مرکز به نفع آنان است. از نظر اقتصادی از یک سو خروج مازاد ارز کشورهای جهان سوم موجب توسعه نیافتگی آنها شده است و از دیگر سو انتقال همین مازاد اقتصادی به نفع جریان توسعه در غرب است.
* وابستگی و توسعه دو فرایند ناسازگار و مانعه الجمع هستند. یک کشور نمی تواند هم وابسته باشد هم به توسعه فکر کند. امکان توسعه در پیرامون معمولاً وجود ندارد گر چه ممکن است گونه ای توسعه محدود در خلال دوره هایی نظیر دوره بحران جهانی یا جنگ یا شرایط اختصاصی در یک منطقه رخ دهد اما وقوع توسعه اصیل یا واقعی در پیرامون امری بسیار نامحتمل است. در بعضی شرایط خاص برخی از کشورهای جهان سوم توسعه پیدا می کنند، حبابی است و ثبات ندارد. مانند اوایل دهه 1970 و دوران جنگ اعراب و اسرائیل و سوخت گیری هواپیماهای اسرائیلی در فرودگاه مهرآباد و افزایش قیمت نفت و بالا رفتن ارزش ریال و توقف صادرات نفت از سوی اعراب. همان سال ایران به آلمان و فرانسه وام می دهد و نیمی از صنایه کروپ را در آلمان خریداری می کند.

**نارسایی های و یا ایرادهای مکتب وابستگی:**

هر چند نظریات وابستگی در مقایسه با نظرات مکتب نوسازی راه تازه ای را برای مطالعه و بررسی فرایند تحولات در جهان سوم می گشاید اما این نظریه ها خالی از ایراد نیست. برخی از این ایرادها عبارتند از:

1. تاکید بیش از حد به نیروهای خارجی و بهای اندک به ساخت داخلی کشورهای جهان سوم.
2. دوگانه نگری در تحلیل و تعمیم مبتنی بر تقسیم جهان به دو منطقه پیشرفته و عقب مانده.

آفت نگاه دو سطحی به امور چیست و چه منطقی پشت آن است؟

در این منطق میانه رو را در نظر نمی گیرند. این منطق دو قطبی مربوط به ارسطوست و می گوید که یک پدیده یا A است یا B.

منطق دیالکتیکی هگل سه وجهی یا سه سطحی است و می گوید که یک پدیده یا A است یا B است یا C. تز، آنتی تز و سنتز.

در حال حاضر منطق فازی توسط پروفسور عسگر لطفی زاده در آمریکا با نام FUZZY LOGIC (گنگ و مبهم) ارائه شده است. این منطق در دهه 80 میلادی رد می شود و ژاپنی ها و کانادایی ها اولین کسانی هستند که این منطق را قبول کردند و معتقدند بین 0 تا 1 هزاران حالت مختلف وجود دارد. بر اساس این منطق هوش مصنوعی، علوم کامپیوتری، سایبرنتیک و بسیاری از علوم ایجاد شدند.

1. بکارگیری ناصحیح و ابهام آمیز مفاهیم مارکسی: هر کسی یک برداشت از مفاهیم مارکسی و مارکسیستی و غیره دارد.

مارکس یک سری گفت وگوهایی در چارچوب رسیدن به کمونیسم دارد و مارکس هم یک سری برداشت هایی در این زمینه دارد که الزاماً به معنای همان اندیشه های کمونیسم نیست. هر کس هر طوری که توانسته بر روی آراء مارکس تفسیر و تعبیر قرار داده است از جمله مکتب وابستگی.

1. بکارگیری جنبه های فرهنگی یک جامعه و تعمیم آن به جوامع دیگر.
2. ارائه راه حل ها در سطح کلان.
3. اصالت ندادن به ساخت درونی جهان سوم و ایجاد تغییرات از درون.
4. عدم ارائه مکانیزم های عملی و اجرایی و تناقض در تعریف مفهوم توسعه و ارائه راه حل توسعه.

**چشم انداز نظام جهانی 1970 THE WORLD SYSTEM**

این مکتب از دل دو مکتب نوسازی و وابستگی بیرون آمده است. همه اتفاقات مکاتب نوسازی و وابستگی زمینه ای می شود که از این مکتب چشم انداز نظام جهانی خلق می شود.

**زمینه تاریخی:**

1. تبدیل شدن ایالات متحده به یک ابر قدرت پس از جنگ جهانی دوم و تلاش اندیشمندان علوم اجتماعی این کشور برای مطالعه مسائل توسعه در جهان سوم و پیدایش مکتب نوسازی در دهه 1950 و نهایتاً شکست آن (مکتب نوسازی) و از دیگر سو شکست برنامه های نوسازی در آمریکای لاتین بود.
2. بوجود آمدن مکتب نئومارکسیستی وابستگی در دهه 196 و شکست آن.
3. مسئله همزیستی تعارض آمیز این دو دیدگاه نوسازی – وابستگی در حوزه مطالعات توسعه در دهه 1970.
4. فروکش کردن بحث های توسعه جهان سوم و اینکه در چارچوب دیدگاه وابستگی نمی توان به تبیین بسیاری از فعالیت های جدید اقتصاد جهانی سرمایه داری پرداخت.
5. آهنگ قابل توجه و قابل ملاحظه رشد کشورها شرق آسیا.
6. اختلاف دول سوسیالیستی چین و شوروی و ایجاد رکود اقتصادی در دول سوسیالیستی و استقبال این دو کشور از ورود سرمایه خارجی. در این دوره وضعیت اقتصادی چین و شوروی خراب می شود و با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند و چینی ها نسبت به شوروی ها واقع بینانه نگاه می کنند و اعتقاد داشتند که سرمایه گذاری خارجی لازم است.
7. وجود بحران در نظام سرمایه داری به واسطه جنگ ویتنام. جنگ ویتنام پوشالی بودن تبلغات دموکراسی و انسان دوستی و پیشرفت آمریکایی ها را روی دایره ریخت. بحران واترگیت و جنگ اعراب و اسرائیل اتفاقات مهمی است که تکان های شدیدی به ایدئولوژی های دنیا داد. واترگیت روش روزنامه نگاری تحقیقی را به دنیا معرفی کرد.

GATE در واژگان سیاسی به خرابکاری و افتضاح سیاسی تعبیر می شود.

نظام جهانی مثل مکتب وابستگی به صورت ایجابی برای توسعه فرمول ارائه نمی کند بلکه تحلیل ارائه می کند.

چشم انداز نطام جهانی، توسعه را در حیطه یک نظام یا دولت نگاه نمی کند بلکه کلی نگاه می کند. وابستگی به توسعه در چارچوب یک کشور نگاه می کند. تبعات تحلیل در چشم انداز نظام جهانی بین المللی است.

در مکتب نوسازی و وابستگی صحبت از این است که یک نظام یا یک دولت – ملت یا یک قلمرو خاص جغرافیایی که در آن دولت قراردارد که چه اتفاقی افتاده که توسعه پیدا نکرده اما در چشم انداز نظام جهانی واحد تحلیل دنیاست.

GLOBALIZATION یا جهانی شدن یک فرایند است که دنیا و جهان به دلیل وجود تکنولوژی یکی می شود. مثل غذاها و نوع پوشیدن لباس ها که یکی شده است.

یک سری معتقدند GLOBALIZATION جهان سازی است و از یک اراده و عزم پشت سر آن خبر می دهد.

جهانی شدن یک فرایند طبیعی است اما جهانی سازی دارای سناریوست مانند دلار و زبان انگلیسی که توسط آمریکا در همه جای دنیا منتشر شده است.

نگاه سوم معتقد است که یک فرایند طبیعی در حال وقوع است و ملت ها به یکدیگر نزدیک می شوند که دیدگاه سوم قابل قبول تر است.

بسیاری از اندیشمندان معتقدند که جهانی سازی و جهانی شدن از 1970 به بعد مطرح شد اما یک سری هم دوران دیگری را متصور شدند و معتقدند جهانی شدن از زمان کوروش کبیر و فتح بابل صورت گرفته است. برخی دیگر معتقدند جهانی شدن بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد به وقوع پیوسته است.

**زمینه نظری:**

مکتب مدرنیزیشن به ادبیات نئومارکسیسم و مکتب سالگشت اعتقاد دارد اما امانوئل والرشتاین اسم و شهرتش قرین با معرفی نظام جهانی است. مبدع یا مخترع این مکتب والرشتاین است. وی در ابتدا نظریه نئومارکسیسم مبتنی بر مبادله نابرابر مبادله نابرابر، رابط استعماری پیرامون و مرکز و روابط نابرابر بازارهای جهانی را قبول می کند اما بعداً به این نتیجه می رسد که این طرح ها جواب نمی دهد و فقط حرف های مارکسیستی را در حوزه توسعه قبول می کند.

وی همچنین مکتب فرانسوی سالگشت را که مربوط به فرناند برادل فرانسوی را قبول می کند. برادل رئیس مرکز مطالعات نظام های اقتصادی – تاریخی و تمدن هاست. این مرکز در دانشگاه دولتی نیویورک در بینگ هامتون قرار دارد. دفتر مرکز مطالعات در این دانشگاه است و نشریه ریویو که هنوز هم چاپ می شود مربوط به آن است. آنها یک بار در سال، جلسه کلی و عمومی برای مرور اتفاقات می گذاشتند که به همین دلیل مکتب سالگشت نام گرفت.

مکتب سالگشت معتقد است تنها از طریق دوره های بلند مدت می توان واقعیت کلی تاریخ ژرف نگر را در طول تاریخ آشکار ساخت.

آنها یک سری سئوالاتی را مطرح می کنند از جمله اینکه چرا مرکز ثقل اقتصاد جهانی که زمانی در حوزه مدیترانه قرار داشته است به شمال اقیانوس اطلس تغییر مکان داده است. زمانی که استعمار اروپایی وجود داشت مرکز ثقل اقتصاد در دریای مدیترانه بود. علت این است که آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم قوی می ماند و بسیاری از دانشمندان به آنجا کوچ می کنند و آمریکا به اقتصاد اول دنیا تبدیل می شود.

سرمایه داری آمریکا یا کاپیتالیسم مکتبی است که هم مبلغ دموکراسی بوده است هم دموکراسی به عنوان اصل آزادی انتخاب لیبرالیسم (اصل آزادی انتخاب). لیبرالیسم اول یک مفهوم اقتصادی و بعد به یک مکتب ایدئولوژیک تبدیل می شود.

بین سرمایه داری، لیبرالیسم و دموکراسی رابطه خوبی وجود دارد.

فرانسیس فوکویاما نظریه پایان تاریخ را مطرح کرده و می گوید سه مکتب کمونیسم، فاشیسم و پادشاهی (حکومت مونارشی) و لیبرالیسم به عنوان مکتب در همه جای دنیا رواج دارد و همه آن را دوست دارند. در 1992 و با فروپاشی دیوار برلین کمونیسم سقوط کرد و فاشیسم هم در جنگ جهانی دوم از بین رفت. حکومت های پادشاهی هم دیگر از بین رفته اند و عربستان استثناء است و همه نظام های سیاسی لیبرالیسم است و همه دنیا قبول کرده اند که لیبرالیسم آخرین مکتب است اما بروز اتفاقات در صحنه بین المللی و آمریکا از جمله بحران اقتصادی سبب شد که فوکویاما از نظریه پایان تاریخ منصرف شده و عذرخواهی کند.

بانک ها در آمریکا وام با بهره بالا و با سهولت به مردم دادند و دولت بر اساس قوانین فدرال در این موضوع حق دخالت نداشت و بر همین اساس شرکت ها و بانک ها هر کاری که دلشان خواست با مردم کردند و تقاضا برای خرید خانه در آمریکا زیاد بود، بعد از یکی دو سال آنهایی که خانه خریده بودند و نمی توانستند قسط وام ها و سود آنها را بپردازند و خانه ها دوباره به فروش گذاشته شده و با ورشکستگی مردم رکود در بازار اتفاق افتاد. با توجه به قوانین لیبرالیسم در آمریکا دولت حق دخالت در فعالیت بانک ها نداشت اما این موضوع در اروپا اتفاق افتاد و دولت با مداخله در این موضوع به آن فیصله داد.

موضوع دوم از نظر فوکویاما تروریسم است. وی معتقد بود که آیا تروریسم در جای خاصی وجود دارد؟ دید خیر و به آمریکا و دولت این کشور ایراد گرفت که شما در کجا می خواهید با تروریسم مبارزه کنید.

دولت چین کمونیستی سرمایه داری را بدون وفاداری به لیبرالیسم ترویج می دهد و این سرمایه داری بدون اعتقاد به دموکراسی در حال پیشرفت است.

مکتب سالگشت فرانسوی می گوید که تحولات جهانی از 1945 به بعد از دو منظر قابل توجه است:

1. اقتصاد جهانی از 1945 تا 1970 به اندازه سال های 1500 تا 1945 رشد مطلق داشته است. یعنی 25 سال در برابر 4 قرن. دلیل آن این است که وضعیت اقتصادی دنیا عوض شده و تکنولوژی پیشرفت کرده و قطب اقتصادی از مدیترانه به آمریکا تغییر کرده است. از 1990 تا 2000 و در طول این 10 سال پیشرفت و شناخت بشر از خودش و قاره ای که در آن زندگی می کند و غیره معادل کل تاریخ بشریت است.
2. قدرت سیاسی نیروهای مخالف. مکتب سالگشت می گوید که قدرت سیاسی نیروهای مخالف (اپوزیسیون) از سال 1945 به بعد تا حد شگفت آوری افزایش یافته است به نحوی که کشورهای سوسیالیستی تاسیس شدند و جنبش های آزادیبخش ملی در خیلی از کشورها به پیروزی رسیدند و برای اولین بار احزاب سوسیال دموکرات و کارگری در جهان غرب بوجود آمدند..

پس هم از دیدگاه اقتصادی و هم سیاسی در دنیا اتفاقاتی می افتد که در نوع خود جالب است و واحد تحلیل ما یک منطقه بزرگ است و کشور نیست.

تکنولوژی: متاسفانه هر چقدر ما جلوتر می رویم متاسفانه بشر در دست قدرت هایی است که انحصار پنجگانه را بوجود آورده اند:

1. سلاح
2. منابع نفتی
3. رسانه ها
4. تولیدات های تک
5. انحصار بر سازمان های جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول.

والرشتاین: نظام جهانی یک نظریه نیست بلکه یک عصیان است، عصیانی علیه شیوه هایی که از آغاز پیدایش علوم اجتماعی در اواسط قرن نوزدهم به همه ما تحمیل شده است.

**5 ناخشنودی:** مکتب نظام جهانی 5 ناخشنودی از مسائل در حوزه علوم اجتماعی دارد:

1. ناخشنودی در برابر مفهوم رشته های علوم اجتماعی
2. ناخشنودی در برابر واحد تحلیل
3. ناخشنودی در قبال تعریف سرمایه داری
4. ناخشنودی در مورد اندیشه پیشرفت
5. ناخشنودی در برابر تقسیم بندی جهانی (دو قطبی پیرامون - مرکز)

3- نظام جهانی:

5 ناخشنودی دیدگاه نظام جهانی:

الف) 1. مدرنیزاسیون یا نوسازی 1950

الف) 2. وابستگی 1960

الف) 3. نظام جهانی 1970

ب) مکاتب توسعه در دهه های اخیر

1. توسعه انسانی
2. توسعه همه جانبه و پایدار
3. توسعه دیگر Another development
4. توسعه از دیدگاه پست مدرنیزم
5. توسعه ملی
6. توسعه جامعه اطلاعاتی 1990
7. توسعه هزاره

مقدمه

اولین گزارش جهانی توسعه انسانی در سال 1990

تعریف توسعه انسانی

فضای قابلیت زا: هویت فرهنگی، حکومت قانون، دموکراسی، بازارهای رقابتی، چتر حمایتی.

مکتب نظام جهانی یک عصیان علیه همه باورهای موجود است و بیشتر تحلیلی است تا ایجابی. واحد بررسی مکتب وابستگی، یک منطقه جغرافیایی و یا یک دولت است ولی نظام جهانی به پیشرفت و عقب افتادگی با یک نگاه ژرف و عمیق جهانی نگاه می کند.

تفکر انتقادی: داشتن نوعی جسارت و نگاه کردن به مسائل بر خلاف آنچه که امروز متعارف نامیده می شود. این تفکر یک اصل دارد: غیر از غیر ممکن هیچ چیز غیر ممکن نیست.

والرشتاین می گوید: نظام جهانی یک نظریه بلکه عصیان است. این شیوه عصیانی است که علیه آغاز علوم اجتماعی به همه ما تحمیل شده است.

**5 ناخشنودی از دیدگاه والرشتاین:**

1. ناخشنودی در برابر رشته های علوم اجتماعی. آیا رشته های علوم اجتماعی واقعاً رشته علمی هستند؟ مانند مکتب پوزیتویسم یا اثبات گرایی.

نگاه علمی به علم چند مولفه را در نظر می گیرد:

* قابلیت اندازه گیری داشتن: یعنی پدیده مورد مطالعه قابل اندازه گیری باشد مانند فقر.
* تکرار پذیری: یعنی یک مفهومی که اتفاق افتاده است، فقط یکبار صورت نگیرد و قابلیت تکرار داشته باشد.
* خاصیت تعمیم و استقراء.
* خاصیت پیش بینی. فلان حادثه اتفاق می افتد. اگر بیکاری زیاد باشد ممکن است تغیان بوجود آید.

1. ناخشنودی در برابر واحد تحلیل:

**جامعه و دولت:** این دو مفهوم در کشورهایی که دولت ها نماینده مردم هستند بین آنها خط و مرزی نیست ولی در بسیاری از جوامع دولت یک طرف و جامعه یک طرف دیگر است در حدی که پلیس و نیروی نظامی دلیل اصلی آن این است که دولت مردم را در برابر حملات حفظ کند.

**جامعه شناسی سیاسی:** بررسی رابطه بین دولت و مردم. دولت با مردم چگونه اعمال قدرت می کند؟

ما وقتی می خواهیم پیشرفت جامعه را بسنجیم باید پیشرفت جامعه را جدا و پیشرفت دولت را جدا بسنجیم و متوجه شویم که این اتفاقات محصول چیست؟ آیا با هم بودند که پیشرفت کردند و یا دلایل عقب ماندگی آنها چیست؟

جامعه در قرن نوزدهم در مقابل مفهوم دولت قرار گرفت اما مواردی وجود دارد که میان جامعه و دولت نوعی آشتی وجود دارد.

والرشتاین می گوید از قرن 11 که حکومت ها مشخص می شود حالات متناسبی از دولت و حکومت ها می بینیم. در چه زمان هایی دولت ها و ملل در مقابل هم قرار می گیرند و در کجا با هم آشتی هستند.

1. **ناخشنودی در برابر تعریف سرمایه داری:** آنطورکه مارکس، قبل از مارکس و الان گفته می شود در هر دوره ای بر حسب چند مولفه تعریف آن عوض می شود. در دوره سرمایه داری تولید انبوه به هر دلیلی است مانند سرمایه گذاری در بخش های صنعتی اما الان تعریف آن عوض شده است. مانند تولید اطلاعات. سرمایه داری در هر دوره ای حالات خود را عوض می کند و یک تعریفی پیدا می کند. در دنیای کنونی سرمایه داری بر روی اطلاعات صورت می گیرد.
2. **ناخشنودی در موازنه پیشرفت:** تئودور آدورنور جامعه شناس معاصر: تاریخ و پیشرفت مساوی نیستند. تاریخ ≠ پیشرفت

این موضوع بر عکس نظریه تکامل گرایی است. جهت حرکت تاریخ یک طرفه و اجتناب ناپذیر است و معمولاً در آن پیشرفت حاصل می شود.

تحلیل خطی: تاریخ هر چه به جلو می رود پیشرفت حاصل می شود.

تحلیل غیر خطی

1. **ناخشنودی در مورد کشورهای نیمه پیرامون:** ایرادی که والرشتاین به نظریه وابستگی می گیرد و می گوید که کشورها را به مرکز یا پیرامون تقسیم کرده اند و اگر کشوری این دو حالت را نداشت نیمه پیرامون تلقی می شود.

**ب) مکتب توسعه در دهه های اخیر:**

از دهه 1970 تا 1990 که دوران جنگ سرد بوده است. در دوران سیاسی و اقتصادی حالاتی را برای کشورها بوجود آورده بودند که همه به فکر توسعه خودشان بودند. در این مدت سئوالاتی مطرح شد که همه هنر توسعه چیست و قرار است به کجا برسد؟ این موضوع مطرح شد که همه پیشرفت ها برای انسان انجام می شود اما غفلت از انسان داشتند. این مکتب اصالت را به جامعه می داد تا به انسان.

در مکاتبی که تا این لحظه توضیح داده شده است نگاه به موضوع انسان و رفاه کمتر بوده است و اگر هم بوده مادی بوده و نگاه فرهنگی به جایگاه انسان کم بوده است. از 1990 سازمان ملل سالانه جزوه ای را به اسم گزارش جهانی سالانه توسعه انسانی UNHDR منتشر می کند. سازمان ملل این گزارش را بر اساس 50 الی 60 شاخص اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژی در نظر می گیرد.

شاخص بهداشتی: امید به زندگی- بشر چند سال عمر می کند؟ میزان مرگ و میر مادر و نوزاد.

در کشور کوبا هیچ فرد بیسوادی وجود ندارد.

به علت خیانت های سازمان ملل به ایران در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، نگرش مردم و مسئولان به این سازمان بد بود اما در طول سالیان اخیر نگرش مسئولان مثبت شده است.

بعد از انتشار اولین گزارش UNHDR در سال 1990 توجه به توسعه انسانی اهمیت پیدا کرد.

در اولین گزارش جهانی توسعه انسانی در سال 1990 توسعه به عنوان «فرایند بسط انتخاب های انسانی» تعریف شده است. توسعه انسانی فرایند بسط انتخاب ها در بستر فضای اجتماعی «قابلیت زا» برای دستیابی به زندگی بهتر است.

روش قابلگی یا مامایی سقراط: «قابله و به دنیا آورنده افکار مردم» سقراط می گوید من با افراد طوری صحبت می کنم و اصل را بر این می گذارم که همه کس همه چیز را می داند. سقراط از مردم سئوالاتی می کرد و در خلال آن سئوالات به آنها علم می آموخت. مانند مگر هفته هفت روز نیست آنها هم می کفتند که آری این چنین است.

میانگین انتشار کتاب در ایران 650 نسخه است که درصد بالایی از آنها به کتاب های کنکور اختصاص دارد.

در گزارش سازمان ملل «فضای قابلیت زا» اینگونه تعریف می شود: فضای قابلیت زا برای توسعه شامل 5 نهاد کلیدی می شود:

1. هویت فرهنگی
2. حکومت قانون
3. دموکراسی
4. بازارهای رقابتی
5. چتر حمایت اجتماعی

از دیگر سو، «بسط انتخاب ها» در تعریف فوق مربوط مربوط به سه زمینه آموزش، درآمد و بهداشت است.

در توضیح و مثال هویت فرهنگی باید به کشور مالزی و سه قومیتی که در آن زندگی می کند اشاره کرد. مالایی ها، هندوها و چینی ها سه قومیتی هستند که در مالزی زندگی می کنند و بدون هیچگونه اختلافی به توسعه این کشور ادامه می دهند. مردم مالزی در فرهنگ توسعه به هیچ مشکلی برنخورده اند و شعار آنها این است که همه ما برای موفقیت مالزی تلاش می کنیم.

حکومت قانون یعنی نفوذ قوانینی که قوه مقننه تصویب می کند و قوه مجریه آن را اعمال می کند.

بازارهای رقابتی، هم می تواند مثبت و هم منفی باشد و کسی می تواند در آن سود کند که خلاقیت و مدیریت داشته باشد.

در ایران دو سوم سوبسید بودجه را شرکت های دولتی می بلعند.

چتر حمایت اجتماعی یعنی اینکه دولت به دلیل اینکه نمی تواند مدیریت کند، صندوقی ایجاد می کند که به افراد آماده به کار بیمه بیکاری می دهد.

پروفسور آمارتياسن: برنده جايزه نوبل در حوزه علم اقتصاد در سال 1992 در مورد توسعه انساني مي‌گويد كه دستيابي به زندگي بهتر بيش از آنكه **نيازمند مصرف بيشتر كالاها و خدمات** باشد، ثمره پرورش و **بسط استعدادها و ظرفيت‌هاي انساني** است و بنابراين بسط ظرفيت‌هاي ذهني **از طريق آموزش** در كنار درآمد از عناصر اصلي توسعه انساني به شمار مي‌آيد.

در اين تعريف مكاتب نوسازي و مصرف گرايي نقد شده است.

در اين تعريف بر تعريف سازمان ملل متحد درباره توسعه انساني تاكيد شده است.

بايد به طور متساوي و عادلانه امكانات آموزشي در جامعه براي همه فراهم شود.

آموزش وظيفه ارتباطات است. نقش ارتباطات، آموزش مردم در جهت توسعه و آموزش آنها به مشاركت است.

ثابت شده است كه كشورها به توسعه نرسيده‌اند الا در شرايط استفاده از ارتباطات. ارتباطات مقدمه توسعه است.

در فرايند توسعه، ارتباطات، مردم را به مشاركت و توسعه ترغيب مي‌كند.

ارتباطات با سرمايه‌گذاري و آموزش به دست مي‌آيد. رسيدن به توسعه تنها از راه ارتباطات حاصل مي‌شود.

فرمول طلايي درس ارتباطات و توسعه: توسعه مستلزم مشاركت است و مشاركت مستلزم وجود ارتباطات است پس در نتيجه توسعه مستلزم ارتباطات است. تمام كشورهايي كه پيشرفت كردند براي رسيدن به توسعه براي مردم پيام درست كرده و آنها را تشويق كردند. مانند ايراني، ايراني بخر.

ب 2: توسعه پايدار يا همه جانبه SUSTAINABLE

اين مفهوم اولين بار در حوزه توسعه بوجود آمد.

در فرايند نوسازي يك نوع شهوت بر طبيعت غالب شد. مانند ساخت جاده‌ها در دل كوير يا تخريب جنگل‌ها براي ساخت جاده‌.

توجه به مسائل زيست محيطي در كنار توسعه كه غالباً همراه با صنعتي شدن و تخريب منابع طبيعي و بكارگيري فناوري‌هاي نوين كه خود في نفسه ذاته براي طبيعت مضر هستند در سال‌هاي گذشته و در دهه‌هاي گذشته بيشتر مورد توجه قرار گرفته است.

كره زمين عمر دارد و به صورت نامحدود نمي‌شود در آن زندگي كرد.

كميسيون جهاني محيط زيست و توسعه تعريفي از توسعه پايدار ارائه كرده است: برآورده كردن احتياجات و آرزوهاي نسل كنوني بدون مسالحه توانايي نسل آينده جهت برآورده كردن احتياجاتشان. در مجموع 160 تعريف از توسعه پايدار وجود دارد.

امروزه نوع بشر با چالش‌هاي زيادي در برابر عين حيات و زندگي خود روبروست. نابودي جنگل‌ها، گاز كربنيك ناشي از سوزاندن سوخت‌هاي فسيلي، گرم شدن آب و هوا و زمين، آلودگي آب، زمين و هوا و همچنين آْسيب ديدن لايه ازن.

88 درصد مساحت كشور ما فاقد ويژگي‌هاي زيست محيطي است. فقط 12 درصد به لحاظ بارش، رطوبت و غیره ويژگي‌هاي زيست محيطي دارند.

از لحاظ مساحت جنگل، ايران يكي از فقيرترين كشورهاي دنياست. مانند جنگل آمازون كه متاسفانه به دليل صنعتي شدن برزيل 35 درصد آن از بين رفته است. در طي 30 الي 40 سال گذشته مساحت جنگل‌هاي ما از 40 ميليون هكتار به نصف كاهش پيدا كرده است و بيش از 30 درصد مراتع كشور در دهه‌هاي گذشته به بيابان تبديل شدند.

**تاريخچه طرح مبحث توسعه پايدار:**

پس از توسعه صنعتي شدن در دهه‌هاي 1950 (مكتب نوسازي) و دهه 1960 (ادامه مكتب نوسازي) در اروپا ناهنجاري‌هاي زيست محيطي بسيار زيادي بوجود آمد. براي اولين بار در 1968 در پاريس توسط يونسكو كنفرانس بيوسفر (لايه جو) برگزار شد. در 1968 يكي كنفرانس در واشنگتن پايتخت آمريكا تحت عنوان جنبه‌هاي اكولوژيك توسعه برگزار شد. در 1972 در استكهلم كنفرانس محيط انساني برگزار شد و سه كتاب هم در اين زمينه نوشته شد كه اسم آنها زيبا ولي تاسف بار است.

كتاب محدوديت‌هاي رشد از د آلاميدوئز در سال 1972 و كتاب خانم راشل كارسون با عنوان بهار خاموش در سال 1962 و كتاب دايره بسته اثر باري كامونر در سال 1971 نوشته شده است.

اين كتاب‌ها يك جنبش و تفكري را در دنيا بوجود آوردند. براي اوين بار خانم باربارا وار، اولين بار اصطلاح توسعه پايدار را در اواسط دهه 1970 مطرح كرد. در سال 1983 مجمع عمومي سازمان ملل متحد كميسيوني را با عنوان كميسيون جهاني محيط زيست وتوسعه WCED را كه متشكل از 22 كشور دنياست به رياست برانت لند تشكيل مي‌دهد. تشكيل اين كميسيون با اين ماموريت‌ها بود:

خط مشي يا سياست گذاري زيست محيطي دراز مدت جامعه بين‌الملل را روشن سازد و مهمترين مسائلي كه مورد شناسايي و بحث كميسيون برانت لند قرار گرفت اين موارد بودند:

* جمعيت و توسعه
* امنيت غذايي
* انرژي و صنعت
* چالش‌هاي شهري و غيره

جمعيت و توسعه: در دنيا يا جمعيت افزايش پيدا كند يا كاهش؟

ما در چه حد مجازيم كه از انرژي براي توسعه صنعت استفاده كنيم. همين عامل سبب شد تا آمريكا از موافقتنامه كيوتو (گازهاي گلخانه‌اي) خارج شود. در حال حاضر چين بيشترين گازهاي گلخانه‌اي را توليد مي‌كند.

**بزهكاري و حاشيه نشيني:** در سال 1992 كنفرانس ريو يا اجاس زمين در ريو RIO يكي از شهرهاي برزيل برگزار شد. از جمعهوري اسلامي ايران هم سيد محمد خاتمي در اين اجلاس شركت كرد. اين كنفرانس با حضور سران 172 كشور جهان برگزار شد كه يك سري مصوباتي داشتند كه برخي از آنها اجرايي شدند و برخي از آنها هرگز اجرايي نشدند.

**ويژگي‌هاي توسعه:**

**پارامترهاي مهم:**

* نسل كنوني
* نسل آينده
* برداشت از كره زمين، آب، هوا، خاك، جنگل

نسل كنوني بايد طوري از منابع زمين و هوا برداشت كند كه براي نسل آينده بايد يك چيزهايي باقي بماند.

**ویژگی های توسعه پایدار:**

با عنایت به تعارف متعدد توسعه پایدار، نکات و ویژگی های زیر را برای توسعه پایدار می توان برشمرد:

1. توسعه پایدار یک فرایند است. فرایند یک شروع، یک بدنه و یک انتها دارد.
2. توسعه پایدار مبنا و لازمه پیشرفت است یعنی نیروی محرکه توسعه محسوب می شود.
3. توسعه پایدار توسعه ای متوازن است. یعنی متعادل کننده و هماهنگ کننده جنبه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است.
4. توسعه ای است همه جانبه یعنی تامین کننده نیازهای نسل کنونی و آینده باشد.
5. توسعه ای است بدون تخریب و مخاطره. بنابراین استانداردهای توسعه پایدار باید در کشورها باشد.

**جمع بندی:**

در حال حاضر موضوع توسعه پایدار در دستور کار بسیاری از سازمان ها، نهادها و دولت ها قرار دارد و در بیانیه ها، کنفرانس ها، تحقیقات، مقاله ها و کتب مختلف تعاریف بسیار زیادی در مورد آنها ارائه می شود. کشور ما به واسطه مفاهیم فوق الذکر از این قانون مستثنی نیست.

اصل اعلامیه ریو: اصل مهم اعلامیه ریو حاکی از آن است که انسان محور توجهات توسعه پایدار است و انسان ها مستحق یک زندگی سالم و مولد در همسازی با طبیعت هستند.

**مکتب توسعه دیگر ANOTHER DEVELOPMENT:**

الگوی توسعه دیگر در دهه 1990 مطرح شد و الگویی است کثرت گرا و دارای ماهیتی سلطه جویانه مانند مدل نوسازی نیست. توسعه دیگر هم به مسائل انسان تکیه دارد و هم به مسائل اقتصادی. بدین صورت در توسعه دیگر توجه فزاینده ای معطوف نیازهای اساسی، بهداشت، تغذیه، محیط زیست و در عین حال تغییرات ساختاری و از همه مهمتر دموکراسی مشارکتی است.

**نیازهای اساسی یا حوائج اولیه یا بنیادین BASIC NEEDS**

انسان را هر طوری که به آن بنگریم یک سری مایحتاج اولیه از جمله مسکن، بهداشت، امنیت و نان نیاز دارد. محیط زیست و دموکراسی مشارکتی هم برای آن مهم است. مانند تعریف دکتر شریعتی از انسان، مسکن، نان و امنیت.

صرف وجود دموکراسی مهم نیست و باید منتج به مشارکت شود.

در خصوص توسعه دیگر و خصیصه آن توماس جاکوبسون می گوید توسعه دیگر نمایانگر دورانی است که در آن از ملت ها و یا مناطق حوزه آنها انتظار می رود اولویت ها، اهداف و معیارهای خود را که ممکن است مختص شرایط خودشان باشد را خودشان تعیین کنند.

توسعه باید درون زا باشد و بر اساس شرایط بومی و درونی خودشان الگوی توسعه را طراحی کنند.

ب) توسعه در دهه های اخیر

4- توسعه از دیدگاه پست مدرنیزم POST MODERNISM

5- توسعه جامعه اطلاعاتی

6- اهداف توسعه هزاره

نظریه های ارتباطات و توسعه

MODERNIZATION نوسازی

DARK AGES یا قرون وسطی – دوران ظلمت و سیاهی

قرن 17 دکارت، جان لاک و نیوتون

عصر روشنگری قرن 18

تاکید بر خرد ورزی

فرد در برابر سنت

انسانی – تجدید حیات – از نو زنده شدن

با تجربه گرایی و خرد گرایی انسان قادر به کشف قوانین حاکم بر تاریخ است.

بدترین چیزی که در دوران قرون وسطی وجود داشت حمایت کلیسا از دولت بود و دولت هر کاری که می خواست بکند توجیحات آن را کلیسا انجام می داد. مانند اینکه طلاق در مسیحیت حرام است و کلیسا حکم می داد که پادشاه می تواند بعد از طلاق زن بگیرد.

اومانیسم در آن دوران به حدی رسیده بود که جایگاه بشر و نوع انسان در حد یک حیوان پائین آمده بود.

عقیده ای وجود دارد که قرون وسطی را خود اروپایی ها بیش از حد سیاه نشان دادند. دوران رنسانس مبدا تمام تحولات روی کره زمین بود. رنسانس یعنی تجدید حیات – از نو زنده شدن.

در دوره رنسانس، بشر آزاد می شود و مکاتب غربی می آیند به خاطر اینکه رنسانس بزرگ جلوه کند دوره قرون وسطی را بیش از حد سیاه می کنیم و در حد بسیار زیادی هم درست است.

با گذشت قرون وسطی در قرن 17 اتفاقات مهمی می افتد. دکارت، جان لاک و نیوتون.

دکارت می گوید: من فکر می کنم پس هستم. در این دوران بر وجود شک می شود و فلسفه اوج پیدا می کند.

دکارت درباره نقش انسان صحبت می کند.

ایساک نیوتون از یک اتفاق بسیار ساده افتادن سیب از درخت قانون جاذبه را تدوین می کند. در این دوره علوم بسیار رونق پیدا می کند در حالی که قرون قبل از آن تفتیش عقاید بود.

کلیسا معتقد بود که همه چیز در انجیل وجود دارد و نباید به دنبال آن رفت. مکتب پوزیتیویسم در آن مقطع رشد پیدا کرد.

در یک مقطعی قابل مقایسه با دین در کشور ما بوده است و روحانیت شیعه افتخارش این است که مراجع با دولت ها رابطه ای نداشته اند و به آنها انتقاد می کردند.

در قرن 18 دوره‌اي به اسم عصر روشنگري شكل مي‌گيرد و تمام دانش در خدمت روشنگري جامعه قرار مي‌گيرد.

در اين دوره لايبنيس، ديويد هيوم و امانوئل كانت آثار معتبري را ارائه مي‌كنند.

امنوئل كانت: نقادي خرد محض

ديويد هيوم: رساله دات بشر: توانايي بشر و غیره

لايبنيس

كانت: دو چيز در زندگي من هميشه تعجب من را برانگيخته است و هر وقت به آنها فكر مي‌كنم به عظمت آنها پي مي‌برم:

1. به ستارگان نگاه مي‌كنم
2. هر وقت در درون خودم فكر كنم

جمله اخلاقي كانت: دروغ بد است هميشه.

قرون وسطي در اروپا همزمان با نزج و رونق تمدن اسلامي و فراگيري اسلام در نيمي از كره زمين است. در آن موقع مسلمانان به آخرين پديده‌هاي علمي و تكنولوژيك مجهز بودند.

**عصر روشنگري در كل به دو چيز تاكيد مي‌كند:**

1. **خردورزي:** بكارگيري عقل در جامعه. هر كاري در جامعه مي‌كنيم از عقل‌مان استفاده مي‌كنيم.
2. **اهميت فرد:** انسانيت در برابر سنت.

مكاتب انسان گرايانه كه انسان را در حد خدا بالا مي‌برد در همين دوره شكل مي‌گيرد.

اين دانشمندان يا تجربه گرا يا خرد گرا بودند. تجربه گرا: پوزيتويست: نيوتن

هر چيزي كه بتوان تجربه و قياس كرد يك قانون علمي است.

خرد گراها: كارهاي فلسفي مي‌كردند.

هر دوي تجربه گراها و خرد گراها معتقد بودند كه انسان قادر به كشف قوانين حاكم بر تاريخ است.

عقل خوب است و كشف قوانين خوب است و در اين دوره انسان غره مي‌شود.

**علم گرايي SCIENTIZISM**

علم همه مسائل را مي‌تواند حل كند و در نتيجه به اصل تبديل شود. علم بايد در خدمت جامعه و شناخت و انسانيت باشد نه علم براي علم. در اينجا افراط بوجود مي‌آيد و چه تجربه گراها و چه خرد گراها معتقد بودند انسان مي‌تواند همه مشكلات را حل كند كه در پي آن مكتب انسان گرايي HUMANISM بوجود مي‌آيد.

به همه اتفاقات دوره روشنگري، مدرنيزم مي‌گويند كه در آن دوران انسان به علم اهميت زيادي مي‌دهد و معتقد است كه علم همه چيز را كشف مي‌كند.

علم و تكنولو‍ژي در قرون 19 و 20 ضد انساني مي‌شود.

قوانين تاريخ به قدري وحشتناك است كه فلاسفه هنوز به جواب نرسيده‌اند.

**نتيجه گيري:**

دوران مدرنيسم يا عصر جديد دوراني است كه در آن استفاده از خردوري، عقل و تكنولوژي براي حل مشكل انسان طراحي مي‌شود.

**پست مدرنPOST - MODERNIZM فرا – پسا مدرن**

ما وارد دوره جديدي شديم. از دوراني رد شديم كه ادعاهاي موجود وجود ندارد و بشر به جايي رسيد كه اعلام كرد اينها درست نيست. پست مدرن‌ها كساني هستند كه از مدرنيته رد شدند و اعلام كردند كه شاكله‌هاي آن را قبول ندارند. جنبش آنها از هنر شروع شد و هنرمنداني كه به آن اعتقاد مي‌داشتند مي‌گفتند كه هنري كه داشتيم مسخره است و سبك هنري مدرنيسم الهام گرفته از طبيعت نا نچرايسم است. در دوران پسا مدرن نقاشاني مثل پيكاسو دنيا را ديگر قشنگ نمي‌بينند و از رنگ‌هاي كدر به جاي سبز استفاده شده است.

**فرا واقعيت:** بحث‌هاي پيچيده امروزي است.

در انگليسي، رنگ آبي، رنگ غم است.

فلاسفه پست مدرن هم مي‌گويند كه چه كسي گفته است كه شناخت ما درست است و يا آنچه كه ما مي‌بينيم واقعيت است يلكه ما فكر مي‌كنيم كه واقعيت است. افرادي مثل ژان ژاك روسو.

آنها معتقدند كه وسايل ارتباط جمعي، حقايق را به ما بازنمايي مي‌كنند.

اين موضوع سابقه تاريخي دارد. افلاطون نظريه‌اي به نام عقديه مثل يا غار CAVE دارد. انسان قادر نيست كه سرش را برگرداند و حقيقت را ببيند. افلاطون پيامبر گونه بوده است. آنچه كه ما در كره زمين حقيقت مي‌پنداريم سايه‌اي است كه از اثر تابش نور به اجسام پديد مي‌آيد.

1. عجز بشر
2. يك دنياي واقعي يا حقيقت وجود دارد كه اصل است و تنها سايه‌اي از آن وجود دارد.

عصر روشنگري به علم و تكنولوژي رسيد و علم و تكنولوژي بلاي جان بشر شد. بيماري‌هايي كه به بشر وارد شده است اكثر آنها روحي است و ناشي از علم و تكنولوژي است. بالاي 60 درصد افراد جامعه، چاق هستند.

اواخر دهه 1990 پست مدرنيسم شروع شد و مكتب‌شان را تشريح كرد. نظام پست مدرن كه فلسفي بود وارد همه حوزه‌ها شد.

**نگاه اسلام به پست مدرنيزم:** نمي‌توان در يك كلمه آن را خلاصه كرد. پست مدرنيزم يك فرايند تاريخي است و به راحتي نمي‌توان در مورد آن اعلام نظر كرد. هيچ چيز ثابت ميست جز ذات احديت.

**ديدگاه پست مدرن:**

1. پست مدرن‌ها معتقدند كه علوم اجتماعي، معارفي شكننده هستند.
2. علوم اجتماعي حات گزينشي دارند و پارادايم‌هاي علوم اجتماعي بر حسب علائق و شرايط تاريخي خاص محقق صورت گرفته است. آيا قابل تعميم است؟ خير و جوامع از نظر زماني و مكاني فرق مي‌كنند.
3. علوم اجتماعي خصلت تاريخ‌مند و زمان‌دار دارند. يعني عين مواد غذايي تاريخ مصرف‌دار بعد از يك مدتي زمان آنها از بين مي‌رود. ماركسيست‌ها در اواخر قرن 19 و اوايل قرن 20 چند دوره را قيد مي‌كنند. كمون اوليه – سوسياليسم – كمونيسم.
4. پست مدرنيزم برخوردش با علم و ويژگي‌هاي علم آنگونه كه در دوران مدرنيته به آن اعتقاد بود تفاوت دارد و علم نمي‌تواند همه كار بكند. كشف قوانين حاكم بر زندگي بشر. سئوال علمي - فلسفي كه نمي‌توان به آن جواب داد اين است كه آيا مكان از شئون زمان است يا مكان از شئون زمان؟
5. سيال بودن و غير قطعي بودن مفاهيم. همه چيز سيال و غير قطعي است و توسعه موكول به زمان‌ها و مكان‌هاي مختلف، جوامع متفاوت و الگوهاي متفاوت است.

توسعه از ديدگاه پست مدرنيزم: با عنايت به مفروضات و ذكر ويژگي‌هاي پست مدرنيزم اين اعتقاد وجود دارد كه توسعه امري پيچيده، نسبي و در عين حال متعلق به جوامع گوناگون و زمان‌هاي گوناگون است. يعني قطعي نيست.

بروز جنگ جهاني دوم آخرين نمود مدرنيسم است.

نگاه پست مدرنيسم به سنت نگاهي نسبتاً منطقي است كه در آن بر خلاف مكتب نوسازي كه سنت را مانعپيشرفت مي‌دانست، پست مدرنيزم سنت‌ها را نيز پس از پالايش مثبت مي‌نگرد حتي سنت‌ها مي‌توانند به خود فرايند توسعه كمك كنند.

**نتيجه گيري:**

نگاه پست مدرن‌ها به مقوه توسعه و پيشرفت بسيار غير قطعي، سيال و اقتضائي است. (بر حسب مورد)

**توسعه ملي:**

هدف توسعه ملي اين است كه نيروهاي نيروهاي بالقوه را تبديل به بالفعل كند. نيروهاي سياسي، اجتماعي، اقتصادي و غیره بايد به منصه ظهور رسيده و بالفعل شوند.

توسعه ملي درون‌زا است.

تعاريف متعددي از توسعه شده است و متخصصين و نظريه پردازان حوزه توسعه تعاريف بيشماري را از توسعه با عنايت به زوايا و جهات گوناگون آن ارائه كرده‌اند. با وجود تشابهات بسياري كه ممكن است در تعاريف توسعه وجود داشته باشد معهذا هيچ نسخه واحدي را نمي‌توان براي طي فرايند توسعه كشورهاي مختلف عنوان كرد. به عبارت ديگر نتايج و تجربيات يك كشور در جريان توسعه ممكن است براي كشورهاي ديگر مفيد نباشد چرا كه روند توسعه در يك جامعه به فرهنگ و شرايط اقتصادي، اجتماعي و سياسي همان جامعه بستگي دارد كه طبعاً و منطقاً مقوله‌هاي فوق در كشورهاي مختلف يكسان نيست.

**تعريف توسعه ملي:**

توسعه ملي عبارت است از فرايند دگرگوني و تحولات ساختاري و همه جانبه در تمامي بخش‌هاي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي، سياسي و تكنولوژيك يك جامعه از وضع موجود به حالت مطلوب به نحوي كه توان و ظرفيت بالقوه آن جامعه به بالفعل درآيد و استعدادهاي اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي جامعه مورد نظر از هر جهت متحول و بارور گردد.

**توسعه:**

* اجتماعي
* فرهنگي
* سياسي
* اقتصادي
* فناورانه (فن آورانه)

در سال 1368 هجري شمسي اولين برنامه پنج ساله توسعه اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و غيره جمهوري اسلامي ايران در دوران رياست هاشمي رفسجاني شروع شد و تا سال 1372 ادامه داشت.

تا به امروز 5 برنامه 5 ساله تدوين و اجرا شده است و برنامه پنچ ساله ششم در حال تدوين و تصويب است.

**5 ب: ادامه توسعه ملی**

1. توسعه اجتماعی
2. توسعه سیاسی
3. توسعه فرهنگی
4. توسعه اقتصادی ← رشد اقتصادی

نتیجه گیری توسعه ملی

6 – ب: توسعه در جامعه اطلاعاتی. 6 مورد

7 – ب: اهداف توسعه هزاره MDGs. 8 مورد

MDGs سپتامبر 2000 موافقت اکثر رهبران و نمایندگان کشورهای مختلف جهان تا سال 2015

نظریه های ارتباطات و توسعه:

الف) نگرش علیتی

ب) سودگرا

ج) ساختارگرا

د) الگوهای لیبرالیستی – سرمایه داری

ه) الگوهای مارکسیستی

و) الگوهای وحدت گرا و رهایی بخش

**توسعه ملی:** از آنجایی که توسعه ملی شامل و ناظر بر توسعه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیک است. لازم است علاوه بر به دست دادن تعریف توسعه ملی به طور کلی تعاریفی نیز به طور اخص بای هر یک از انواع توسعه داشته باشیم بدیهی است تاکید بر یک یا چند توسعه و نادیده گرفتن بقیه جنبه های توسعه معمولاً موفقیت آمیز و ثمر بخش نخواهد بود.

**1 - توسعه اجتماعی:** تامین مشارکت بیشتر مردم در اداره امور، افزایش مشارکت و دانش ارتقای سطح ارتباطات جمعی و نحوه برخورداری از مجاری پیام رسانی در جهت یافتن هویت فرهنگی و فردی افراد جامعه، افزایش سطح سواد رسانه ای و اطلاعاتی برای کشورهای در حال توسعه در این خصوص نیز مورد تاکید است.

**2 – توسعه سیاسی:** تامین برابری حقوقی مردم، افزایش مشارکت و رقابت آزادانه بین بینش ها، نگرش ها، تفکرات، باورها، تحکیم جامعه مدنی و رقابت و مشارکت سازمان های سیاسی و کانون های حزبی به نحوی که میانجی رابطه بین جامعه با دوست باشند و از طریق فضای عمومی مسائل و مشترکات موجود در جامعه مورد بحث و گفت وگوی عمومی قرار بگیرد همچنین در بر گیرنده برداشتن موانع قانونی شکل گیری احزاب، اتحادیه های صنفی، مطبوعات آزاد با قید رعایت قوانین جاری کشور انجام شود.

وجود احزاب: فعالیت در طول سال

افلاطون: توده های مردم معمولاً از فضیلت بی بهره اند چون با تبلیغ نظرشان عوض می شود.

بدون حزب: عربستان، بحرین، قطر.

تک حزبی: کره شمالی، چین، کوبا، حزب رستاخیز در دوران پهلوی دوم.

دو حزبی: آمریکا.

چند حزبی: سمبل دموکراسی (لبنان، ژاپن، بریتانیا، آلمان)

**3 – توسعه فرهنگی:** بسیاری از مولفه ها و مشخصه های توسعه فرهنگی با توسعه اجتماعی همپوشانی داشته و به همان دلیل از آن می گذریم.

4 – توسعه اقتصادی ← رشد اقتصادی

**توسعه اقتصادی:** تغییرات کیفی در ساختار اقتصادی یک جامعه و آن دسته از تغییراتی که بر تولید ناخالص ملی تاثیر گذاشته و در نتیجه رشد اقتصادی بدست آن رشد اقتصادی ثمره توسعه اقتصادی.

توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی رابطه دارد ← مبارزه با قاچاق

توسعه سیاسی ← قوانین گمرک:

* محصول تولیدی با کمترین هزینه صادر کنیم
* وارد کننده سخت کار خود را انجام دهد.

نتیجه گیری توسعه ملی: بنابراین وقتی یک جامعه به توسعه ملی دست می یابد که به طور همزمان و با برنامه ریزی دقیق همه جانبه در تمامی ابعاد توسعه گام های جدی و عملی بردارد.

**5 – تکنولوژی:** اتوماسیون اداری و غیره.

**توسعه در جامعه اطلاعاتی:** فعالیت های برنامه توسعه در جامعه اطلاعاتی می بایست طی فعالیت های عملی طی شود از این رو ضروری است که برنامه ریزان اطلاعات و توسعه بر اساس برنامه های زمان بندی شده و هماهنگ عمل کنند در کشورهای در حال توسعه بودجه بندی طرح ها و توسعه و کاربرد خدمات اطلاع رسانی و پراکندگی آنها در سطح کشور دارای جنبه های متفاوت است و در برخی از کشورها با درآمد نفتی فعالیت های اطلاع رسانی کمتر است اما در کشورهای در حال توسعه ای که درآمد نفتی و درآمدهای عمومی کم باشد در عمل بیشتر مشکلات ناشی از ناصحیح بودن بودجه بندی و روند هزینه کردن آن به خصوص در حوزه های تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی است.

**جمع بندی:**

در حقیقت برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و پژوهشی یک نظام ملی اطلاع رسانی بر اساس زیر ساختارهای ملی مورد نیاز است در این رابطه عملکرد نظام ملی اشاعه اطلاعات به شرح زیر است:

1. سیاست و خط مشی های اطلاعاتی که در ارتباط بین بخش های مختلف فرهنگی، اقتصادی و غیره و نیز زیر گروه های آنان را مشخص کند.
2. فراهم ساختن برنامه های خاص برای هدایت، گردآوری، آماره سازی و اشاعه اطلاعاتی در تمامی زمینه های فعالیت های عملی در کشور.
3. ایجاد سیستم ارزیابی برای تقویت اطلاع رسانی
4. بررسی برنامه های مناسب آموزشی و تربیت نیروی انسانی ضمن هماهنگی با سازمان های دولتی و خصوصی به منظور پویایی مراکز اطلاع رسانی.
5. اقدامات لازم برای تدوین یک برنامه جامعه، تجهیزات فناوری اطلاعات.
6. تاسیس یک شبکه اطلاع رسانی و مجموعه های اطلاعاتی در سازمان ها و موسسات دولتی و غیر دولتی در جهت طی مشکلات روبرو.

**اهداف توسعه هزاره:** در سپتامبر سال 2000 اکثر رهبران دنیا یا نمایندگان آنها (رئیس جمهور، نخست وزیر یا وزیر امور خارجه) در سازمان ملل گرد هم آمدند. اسم این نشست اهداف برای توسعه هزاره است MDGs

رهبران دنیا در این نشست قرار گذاشتند که 8 موردی که گفته می شود تا سال 2015 باید اجرایی شود. تاکید زیادی دارند که فقر و گرسنگی مفرط نصف شود. اما قرائن و شواهد حاکی است که اوضاع بدتر شده است.

اغراق به وجود فقر و گرسنگی مفرط بسیار وحشتناک است. در کشور ما 12 میلیون گرسنه وجود دارد.

اتحادیه های اطلاعاتی در بین کشورها تقویت شده است نمونه آن تشکیل داعش توسط ترکیه، عربستان، پاکستان در منطقه است.

1. از بین بردن فقر و گرسنگی شدید در سراسر جهان
2. توجه به تحصیلات ابتدایی در سطح جهان
3. ارتباط برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان. جنس = سکس مذکر یا مونث بودن. جنسیت = جایگاه اجتماعی زن در کشورها.
4. رشد سلامت زایمان
5. کاهش مرگ و میر نوزادان
6. مبارزه با ایدز – مالاریا و سایر امراض اپیدمیک
7. حصول اطمینان از حفظ محیط زیست
8. ایجاد مشارکت جهانی در توسعه

از این تعداد 3 بند مربوط به فعالیت های اجتماعی، 2 بند مربوط به مسائل فرهنگی، 1 بند مربوط به احتیاجات اولیه بشر و اینکه برای رفع گرسنگی فقط به فقرا نان بدهیم، ا بند هم حالت عمومی دارد.

کنفرانس آقای یزدان پناه، شاخص های توسعه انسانی از نظر سازمان ملل متحد:

**ابعاد توسعه انسانی:**

1. سلامتی: با طول عمر سنجیده می شود. اولین گزارش در این زمینه در 1990 ارائه شده است.
2. دانش: امید به تحصیل و سن ورود به مدرسه.
3. استانداردهای زندگی: از تولید ناخالص ملی استفاده کردند و تلاش کردند که عدالت اجتماعی را هم در نظر بگیرند.

در کشورهای دنیا این محاسبات انجام شد و رقمی بین 0 تا 1 به آنها اختصاص داده می شد.

همه این شاخص های در نظر گرفته شده در بالا به یک عددی به نام H.D.I ختم می شد.

اگر H.D.I کشوری نزدیک 9 دهم باشد خیلی بالاست. رقم 8 دهم بالاست، بین 8 دهم تا 5 دهم متوسط است و اگر کمتر از 5 دهم باشد وضعیت توسعه انسانی کم یا ضعیف است.

بر اساس گزارش 2014 توسعه انسانی سازمان ملل ایران در رتبه 70 قرار دارد که این شاخص بالاست. ایران در گزارش سال 2014 نسبت به سال قبل دو پله سقوط داشته است.

بررسی نابرابری جنسیتی در شاخص استاندارد زندگی:

1. بهداشت باروری
2. توانمند سازی زنان در مدیریت ها
3. فعالیت های اقتصادی

در ایران مشارکت زنان 4/16 درصد و مردان 5/72 است.

به لحاظ نابرابری جنسیتی رتبه ایران 496/0 است که به نسبت به بسیاری از کشورها پائین است و در رتبه 147 قرار داریم. در ایران 1/3 کرسی پارلمانی در اختیار خانم ها قرار دارد. 1/62 نسبت تحصیلات متوسطه و عالیه زنان در ایران است. 1/69 نسبت تحصیلات متوسطه و عالیه مردان است.

در ایران از هر صد هزار زنده زایی 21 زن فوت می کنند.

شاخص های چند بعدی فقر از سال 2014 به گزارش سازمان ملل افزوده شده است چون که آماری از ایران به دست نیاوردند نتوانستند گزارشی ارائه کنند.

در این گزارش از منابع مختلفی مانند آمارهای بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، صندوق تجارت بین الملل و نهادهایی که در این زمینه فعالیت می کنند استفاده شده است.

ایران جزو کشورهایی است که بیشترین میزان پناهنده را دارد و در نتیجه هزینه های بیشتری به آنها پرداخته می شود.

بر اساس گزارش سازمان ملل بهترین دوره ای که ما رشد انسانی داشتیم در دهه 1990 میلادی بود.

سازمان ملل در گزارش هایش به علت های رشد و یا کاهش رشد نمی پردازد. از جنگ جهانی دوم به بعد دو سوم مردم دنیا تحت تحریم آمریکا قرار گرفتند.

پرداختن به این نکته که آیا می توان این شاخص ها را بومی یا اسلامی کرد. همه آنها معتقدند بودند شاخص خوبی است ولی همه آنها نگاه برون ذاتی به انسان دارند نه درون ذاتی. مانن بهره وری. چه چیزی باعث می شود که در کشور ما خیرها به بیماران کمک کنند.

بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه وجود دارد یعنی هر چه که هوش بیشتر باشد احتمال اینکه موفقیت تحصیلی بیشتر باشد وجود دارد. پس یک رابطه علی بین آنها وجود دارد. هوش علت موفقیت تحصیلی یا کارایی دولت و بیکاری و یا وضعیت بد اقتصادی و دزدی و بزه و بالارفتن سن ازدواج و غیره.

اگر ارتباطات وجود داشته باشد توسعه وجود دارد. ارتباطات در عربی به مخابرات و اتصالات تعریف می شود. مواصلات، جاده و غیره.

گاهی اوقات جای رابطه علت و معلول عوض می شود مانند طلاق زیاد باعث نابسامانی فرهنگی است یا نابسامانی فرهنگی طلاق را بالا می برد.

نگرش علت و معلولی معتقد است که یکی باعث بوجود آمدن دیگری می شود.

**در الگوی لیبرالی – سرمایه داری:** مکتب نوسازی یک الگوی علی است.

**در الگوی مارکسیستی – دولت کمونیست:** مکتب وابستگی الگوی علی است.

در الگوی وحدت گرا و رهایی بخش هم مکتب توسعه دیگر الگوی علی است.

**ساختارگرا:** ارتباطات زیرساخت و پیش شرط توسعه و رشد اقتصادی الگوی علی، وحدت گراست.

نوسازی: ارتباطات (علت) ← توسعه (معلول)

**سودگرا:** هزینه – فایده: علی است.

نگرش علیتی یا علی دارای رابطه علت و معلولی نظریه ای است که در دهه 1950 – 1960 همان تاریخی که مکتب نوسازی ارائه شد این نظریه که بیشتر غرب مدار است توسط آمریکا و برخی از اندیشمندان اروپایی ولی عمدتاً آمریکایی در دهه 50 و 60 میلادی ابداع شد. این نظریه در پی پاسخ به این سئوال است که کدامیک از دو مقوله ارتباطات یا توسعه سبب پیدایش دیگری می گردد. آیا ارتباطات باعث توسعه می گردد یا توسعه باعث بوجود آمدن ارتباطات می گردد. این اندیشه بر اساس باورهای اندیشمندان اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک در ارتباطات بوجود آمد و ارتباطات را عامل ضروری توسعه اقتصادی و رشد می داند.

افرادی مانند دانیل لرنر، اورت هیگن، دیوید مک کللند و واالتر دبلیو روستو (مراحل 5 گانه توسعه) در این بحث نگرش علیتی سهیم هستند و در این زمینه کتاب و مقاله دارند.

دانیل لرنر: انسان نوگرا یا مدرنیست چنین مشخصاتی را دارد:

1. دارای طرز فکر و دیدی جهانی و نه محدود و محلی
2. شهر نشین یا شهروند
3. با سواد
4. دارای قدرت انتقال و فکر
5. مشارکت کننده

دانیل لرنر در کتاب «گذار از جامعه سنتی» (1958) می گوید که نیاز است که جوامع از جامعه سنتی گذر کنند و با فرمول زیر این مسیررا توضیح می دهد:

روستا نشینی ← شهر نشینی ← سواد ← نیاز به رسانه ها ← مشارکت سیاسی و اجتماعی

اورت راجرز نظریه دانیل لرنر را رد می کند و در کتابی به اسم «گذار از الگوی حاکم» این نظریه را رد می کند. وی معتقد است فرایند ارتباط دو مرحله ای است و رهبران فکری هم کمک می کنند.

**الگوهای مارکسیستی - دولت کمونیست (مکتب وابستگی):**

شهید مطهری در مورد کمونیسم و سرمایه داری می گوید که آنها دو لبه یک قیچی هستند در حالی که آنها با هم دشمن هستند. این دو مکتب در جریان جنگ جهانی دوم به دلیل وجود دشمن مشترک یا همان فاشیسم و برای نابودی آن با یکدیگر متحد شدند.

هم نظریه لیبرالیستی و هم نظریه مارکسیستی معتقدند که ارتباطات، توسعه را به وجود می آورد. در عین حال که مشترک هستند یک تفاوت ماهوی دارند و می گفتند که روزنامه ها به توسعه کمک می کنند. در الگوی مارکسیستی رسانه، دست حزب کمونیست است اما در لیبرالیستی رسانه در دست بازار آزاد است. مانند استفاده بیش از حد از واژه نشریه در بین کمونیست ها در اوایل انقلاب اسلامی ایران.

**2- نظریه سودگرا:**

یعنی تجزیه و تحلیل کنیم ببینیم اگر برای ارتباطات هزینه و سرمایه گذاری کنیم آیا فایده ای بر آن مترتب است که توسعه به دست بیاید؟ در دهه 70 اندونزی جزو پیشگامان ماهواره بود و یک ماهواره سیستم داخلی به اسم پالاپا PALAPA تولید کرده و بر روی این موضوع فکر می کنند که آیا سرمایه گذاری و هزینه بر روی این ماهواره به مردم برای توسعه کمکی خواهد کرد یا خیر؟ هزینه هایی که برای ارتباطات بکار برده می شود به توسعه کمک می کند یا خیر؟ همان موقع هندی ها می گفتند خیر و آنها بر روی ارتباطات بین فردی سرمایه گذاری کردند. حتی سواد آموزی. برخی از کشورها برای سواد آموزی تکنولوژی های جدید بکار بردند.

نظریه اشاعه و نوآوری: راجرز معتقد است که باید سرمایه گذاری بشود و هزینه ای که برای ارتباطات بکار می بریم خوب است. یکی دیگر، نظریه تکنولوژی ها و انتقال است. همچنین نظریه ارزیابی تکنولوژی سال ها بعد نظریه انتقال و تکنولوژی را رد کرد.

انتقال تکنولوژی بهانه ای شد که کشورهای جهان سوم مدام در حال واردات تکنولوژی باشند که این موضوع سبب بدهی سنگین آنها شد.

سئوال ارزیابی تکنولوژی TA این است که آیا وارد کردن تکنولوژی جدید ریشه در منافع ملی ما دارد یا خیر؟

**ج) ساختارگرا: ارتباطات زیرساخت و پیش شرط توسعه و رشد اقتصادی:**

اعتقاد به نگرش علیتی دارد. وحدت گرا هم هست. معتقد است در شرایطی ارتباطات و زیرساخت های آن پیش شرط توسعه است آن هم در شرایطی که در جهت منافع مردم مدیریت بشود.

یکی از مسائل مهم در مورد این تئوری گزارش کمیسیون مک براید به سازمان ملل و یونسکو است. در این گزارش که یک کتابی از آن با عنوان «یک جهان، چندین صدا» منتشر شده است یکی از مهمترین اسنادی است که بر ارتباطات و توسعه از زاویه ساختاری نگاه می کند و معتقد است که برخی از کشورهای خاص توانسته اند از طریق مکانیسم باز و از طریق برنامه ریزی دولتی نرخ رشد ملی، سطح زندگی مادی و آموزش خود را ارتقاء داده و در عین حال معتقدند که هدف عمده نظم جدید جهانی اطلاعات و ارتباطات باید ایجاد تعادل درباره جریان بین المللی اطلاعات باشد و نه جریان یک سویه ارتباطات و نه جریان شمال به جنوب. مانند نظریه گالتونگ که همه اخبار از کشورهای شمال می آید.

رابطه کشورهای پیرامون با مرکز برقرار بوده ولی به شدت ضعیف است. مانند کشورهای جنوب شرق آسیا و کانادا که با این زیرساخت ها به توسعه رسیدند.

الگوی ساختارگرا با الگوی لیبرالی مخالف است و **معتقد است که جریان اطلاعات** نباید یک سویه باشد.

**الگوهای لیبرالی – سرمایه داری:** نشان دهنده مکتب نوسازی است. این الگو اعتقاد دارد که ارتباطات در ابتدا توسط و از طریق ایجاد شرایط اجتماعی – جمعیتی و از طریق ویژگی های روانی و فردی باعث تغییرات ساختاری می گردد. مانند مدل دانیل لرنر.

الگوهای لیبرالی بر پایه نوگرایی و نظام های اقتصادی غربی مبتنی شده است. اقتصاد دانان کلاسیک و نئو کلاسیک و بر نقش نخبگان اقتصادی بر توسعه تاکید دارد و در عین حال توجه خاصی به علم و نوآوری دارد.

الگوی لیبرالی – سرمایه داری از تفکرات فلسفی و سیاسی افرادی همچون آدام اسمیت، جان استوارت لاک، توماس هابز و ریکاردو مایه می گیرد. آنها اقتصاد دانان کلاسیک هستند.

دانیل لرنر، دیوید رایزمن، هارولد لاسول، پل لازارسفلد؛ دبلیو پای، فرای و ویلبر شرام دانشمندان مربوط به الگوهای لیبرالیسم سرمایه داری هستند.

**الگوهای مارکسیستی:** الگوی کشورهای کمونیست، مارکسیست و نئومارکسیست (سوسیالیست) می شود که در مکتب وابستگی هم توضیح داده شده است. نگرش های مارکسیستی هم یک نوع رابطه علی را قبول دارد یعنی ارتباطات پیش شرط توسعه است.

این نظریه معتقد است که ارتباطات بخش لاینفک کل نظریه های سیاسی و عقیدتی و جزء اصلی فرایند توسعه است. این الگو بر تحریک MOTIVATION، سازماندهی و بسیج اعضای حزب و انتقاد از خود به عنوان نقش اولیه و اساسی مجاری ارتباطی می نگرند. در کنار تاکید بر ارتباطات جمعی بر ارتباط فردی (بینابین) ولی از طریق حزب سیاسی اعتقاد دارند.

جبر اقتصادی: کمونیست ها تاریخ بشریت را در 5 دوره تقسیم می کنند.

کمون اولیه **←** برده داری ← فئودالیسم ← سرمایه داری ← سوسیالیسم.

مشارکت سیاسی از طریق حزب منجر به توسعه و رشد اقتصادی می شود.

**نتیجه گیری:** هم الگوهای مارکسیستی – سوسیالیستی و هم الگوی لیبرالی – سرمایه داری علیرغم اختلافات زیاد سیاسی و عقیدتی و فلسفی هر دو طرفداران نقش علیتی ارتباطات در توسعه هستند.

**الگوهای وحدت گرا و رهایی بخش: نمایانگر مکتب توسعه دیگر است.**

این نظریه اساساً انقلابی است و نسبت به نظریه های قبل از خودش انتقاد دارد. انسان گرا و معنویت گراست که به کیفیت بیش از کمیت تاکید می کند. الگوی وحدت گرا و رهایی بخش بر خلاف الگوی مدرنیته، طرفدار سنت است و ضد بلوک بندی است. یعنی به نوسازی و وابستگی اعتقادی ندارد. به همین دلیل خود اتکا و درونزاست و ما باید به الگوهای درونی تاکید کنیم. هم بر ارتباطات برون فردی و هم درون فردی اعتقاد دارد و معتقد است که ارتباطات درون فردی در کانون توجه قرار می گیرد. هر چه ارتباطات جمعی پیشرفت کرده ارتباطات درون فردی کم شده است.

**انواع ارتباطات:**

1. ارتباطات درون فردی
2. ارتباطات بین فردی
3. ارتباطات جمعی

هر چه ارتباطات جمعی بیشتر می شود ارتباطات درون فردی نیز به شدت کاهش پیدا می کند و انسان به خودش هم سر نمی زند. علاوه بر آن مجاری ارتباط سنتی درون فردی بر تکنولوژی نوین ارتباطی هم تاکید می کنند.

حامیان این الگو نه توسعه اقتصادی و نه توسعه سیاسی را مهمترین هدف توسعه می دانند و جالب این است که آن را هم نفی نمی کنند و باید تعادل وجود داشته باشد. این الگو به جای تاکید بر دولت – ملت بر جامعه تاکید می کند. به جای ناسیونالیسم هم به جهان گرایی تاکید می کند و به جای تک گویی بر گفت وگو تکیه می کند.

**3 دیدگاه و یا نسل در خصوص رابطه یا نسبت بین ارتباطات و توسعه:**

**نسل نخست: نسل نظریه های خوشبینانه:** به عبارتی عین نظریه نوسازی معتقدند که با اتخاذ بعضی از سیاست ها و روش ها می توان به توسعه رسید. این نظریه ها از نظر زمانی مربوط به بلافاصله از پس از جنگ جهانی دوم هستند و غیر از اینکه خوشبینانه هستند بر درونزا بودن توسعه هم تاکید می کنند و بر فرایند نوسازی تاکید می کنند و نهایتاً بر برونزا بودن توسعه تاکید می کنند.

**نسل دوم: نسل نظریه های انتقادی:** در این دوره نسبت به نقش رسانه ها در توسعه یک نقش انتقادی وجود دارد و بشر اعتقاد به نقش رسانه ها در هوشیار سازی مردم تاکید می کند نه اینکه الزاماً رسانه ها باعث خود توسعه شوند. مردم باید هوشیار و آگاه و توانمند شوند همچنین بر درونزا بودن توسعه تاکید دارند.

**نسل سوم:** با تکثر و تنوع همراه است. یعنی اینکه از گفتمان غالب (از بالا به پائین) کاملاً مخالف است و مخالف گفتمان یک سویه است و بر خلاف دو دوره قبلی که توسعه را از بالا به پائین می دیدند معتقد است که توسعه هم افقی و هم از پائین به بالا باشد و خودجوش و آگاه و از سر هوشیاری باشد.

**دسته بندی دیگر نسبت به توسعه:**

1. **دوران پیشا صنعتی:** غذا، مسکن، بهداشت، چگونگی سر و سامان دادن به معیشت: تولید خیلی کم است و دغدغه اصلی مردم غذا، مسکن و بهداشت و چگونگی سر و سامان دادن به معیشت مردم است. مانند اوایل انقلاب و ثبت نام برای خودرو و فرش و غیره.
2. **دوران صنعتی:** تولید انبوه بوجود می آید و تقریباً احتیاجات اولیه حل شده است و جامعه تقریباً دارد به حالت رفاه نسبی می رسد. دور دوران صنعتی هدف روستاها باید به حداقل رساندن تعداد ثروتمندان و فقرا باشد. هر چه ثروتمندان درشت و فقرای پائین کم باشد، جامعه حالت مطلوب دارد.
3. **دوران پسا صنعتی (پسا مدرن):** مشکلات جوامع قبلی وجود ندارد و بشر وارد دوره ای می شود که دوست دارد به او خوش بگذرد و لذت ببرد مانند کانادا و ژاپن که خودکشی ناشی از رفاه کامل و پوچگرایی شدت یافته است.